وظیفه محوری یا علاقه محوری . این سوال بزرگی است که مدتی ذهنم را مشغول خود ساخته است که ایا ما باید بر اساس آنچه دوست داریم اقدام کنیم و یا آنچه وظیفه داریم و یا نه سوال مهم تر این است که وقتی این دو باهم در یک جهت نبودند باید کدام یک را گزینش کنیم ؟ هرگاه که وارد دفتر بسیج می شوم با این صحنه مواجه هستم که عده ای زیر بار مسئولیت کمر خم کرده و عده ای بیکار در گوشه ای در حال استراحت هستند. اما مشکل بزرگ تر این است که هر گاه از انها بپرسی چرا کمک نمی کنی با جواب هایی همچون این که علاقه ندارم , کار دارم , کلاس دارم ویا این که بچه ها هستند مواجه می شوی . اگر کار ها در هر نظام و سیستم بر اساس علاقه باشد نه نیاز پس نظام به سوی نا کارایی پیش می رود چرا که هرگز نیاز های یک سیستم با تمامی علاقه های ما سازگار نیست پس نتیجه می گیریم کارها در هر سیستمی بر اساس نیاز شکل می گیرد و این جاست که پای وظیه محوری به میان می اید یعنی همان چیزی که تمام شهیدان را ازاول تا به اخر به وادی شهادت کشاند , یعنی همان چیزی که نبودش سال هاست باعث ضعف نظام مقدس جمهوری اسلامی شده ,. زمانی که به علت نبود نیروی کار کار ها روی زمین مانده و دشمن از این موضوع در حال سوء استفاده می باشد ما که دعوی این که ما انقلابی هستیم گوش فلک را کر می کند به علت نبود علاقه از انجام وظیفه کناره گیری می کنیم . اما این فقط تمام مشکل نیست که انقلاب را رنج میدهد بلکه مشکل دیگر این دسته از انسان ها است که وقتی ضربه ای از جانب دشمن می خورن فریادشان بلند است که پس شما تا به حال چه کرده اید که شرایط این گونه شده , مثالش هم زیاد است که برای نمونه وقتی چشم هایشان به خانم بد حجابی می خورد سریع ابراز ناراحتی کرد و انقلاب را متهم میکنند اما غافل از این که اگر چند بار به علت های گوناگون وظیفه فراموش شده ی خود را یعنی امر به معروف را فراموش نمی کردند شرایط این گونه نبود . این مشکل را بیش از همه جا می توان در بسیج ما مشاهده کرد که از بیشتر افراد در آن نقش سیاهی لشکر را دارا می باشند . ایا این افراد وظیفه ی خود را درک کرده اند و اگر درک کرده اند ان را انجام داده اند که با خیال راحت نشسته اند . امید وارم که همگی این وظیفه را درک کرده باشند و برای انجام ان اقدام کرده باشند چرا که همگی روزی برای جایی که ایستاده اند باید جواب پس بدهند .